

چالش‌های اجتماعی-سیاسی و علل بروز و آثار آن در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی

عباسعلی عظیمی شوشتری* / حسین میرچراغ‌خانی**

(۱۱۰-۸۵)

چکیده

انقلاب‌ها در مسیر استمرار، تکامل و اجراسازی اهداف خود با چالش‌های متعدد روبه‌رو بوده‌اند. بسیاری از این چالش‌ها مشابه‌اند و از این‌رو، در انقلاب‌های دیگر نیز تکرار شده‌اند؛ به‌ویژه اگر بسترهای وقوع آنها، یکسان بوده باشند. وجود چنین تشابهاتی، فرصت مناسبی را برای رهبران انقلاب‌های بعدی فراهم می‌آورد تا از تجارب آنها استفاده کنند. انقلاب مشروطه، از انقلاب‌های بزرگ دوره معاصر ایران است که با چالش‌های زیادی روبه‌رو شد که سرانجام، آن به انحراف انجامید. با توجه به یکسانی بسترهای این رویداد با انقلاب اسلامی، مسئله مقاله، مقایسه چالش‌های اجتماعی-سیاسی انقلاب مشروطه با انقلاب اسلامی است. احتمالاً مورد مطالعه این پژوهش، در انقلاب اسلامی نیز تکرارشدنی است. از این‌رو، سؤال این است که وجوه تشابه چالش‌های انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی کدام‌اند؟

* . استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) - abazimy@gmail.com

** . دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و پژوهشگر پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) -

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی تاریخی به دنبال پاسخ به این پرسش است. مهم‌ترین نتایج به‌دست آمده عبارت‌اند از: ۱. بزرگ‌نمایی اختلافات بین‌نخبگان اجتماعی-سیاسی و درگیرکردن بدنه جامعه؛ ۲. ایجاد فاصله بین‌نخبگان اجتماعی-سیاسی و رهبران انقلاب؛ ۳. پاسخ کاذب به نیازهای حقیقی جامعه و انحراف افکار عمومی. این سه شیوه، هم در دوران مشروطه و هم در دوران انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی

اجتماعی، سیاسی، چالش، انقلاب، انحراف، مشروطه و اسلامی

مقدمه

تجربه‌های تاریخی از مهم‌ترین منابع معرفت بشری است. اهمیت بهره‌گیری از تاریخ، آن‌گاه مشخص می‌شود که به تأکید آموزه‌های دینی (آیات و روایات) بر تجربه و پند گرفتن از تاریخ توجه صورت گیرد. اختصاص بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم به داستان امت‌های گذشته، بیانگر اهمیت توجه به تاریخ است. فلسفه ارجاع به تاریخ در داستان حضرت یوسف علیه السلام، عبرت گرفتن معرفی شده است. خداوند متعال در آیه پنجم سوره یوسف، هدف از نقل سرگذشت امت‌های گذشته را عبرت گرفتن ذکر می‌کند و در آیه دوم سوره حشر، دارندگان بصیرت را به اندیشیدن در تاریخ فرامی‌خواند. مبنای این امر نیز به نوع نگرش اسلام به زندگی بشر برمی‌گردد که آن را خواه‌ناخواه، تابع سنت‌های الهی می‌داند که تغییرناپذیر است؛ همان‌گونه که در آیه ۲۳ سوره فتح به آن تصریح شده است.^۱ این امر، موجب می‌شود که حوادث و تغییرات زندگی انسان‌ها با وجود اختلافات زیاد، در عوامل حقیقی تغییر و تحول، باهم شباهت داشته باشند. مهم‌ترین عبرت از حوادث گذشته، جلوگیری از تهدیدهای آینده و پیشگیری از حوادث مشابه است.

۱. «سَنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا».

این موضوع در خصوص انقلاب‌ها که از مهم‌ترین و عبرت‌انگیزترین حوادث تاریخ به شمار می‌آیند، بیش از دیگر حوادث صادق است؛ به گونه‌ای که برخی کوشیده‌اند، یک فرمول یکسان و مشخص برای همه آنها تدوین کنند.^۱ به‌ویژه اگر در بستر اجتماعی واحد رخ داده باشند؛ مانند انقلاب اسلامی و انقلاب مشروطه که هر دو در فاصله زمانی نسبتاً کم در ایران وقوع یافته‌اند. این واقعیت موجب شده است که بسیاری از چالش‌هایی که انقلاب مشروطه با آنها دست به‌گریبان بود، پیش روی انقلاب اسلامی نیز قرار گیرد.

بررسی‌های مفهومی

نخست، به‌اختصار، مراد از مفاهیم کلیدی مقاله یعنی «انقلاب» و «چالش» بیان شده و در ادامه، با تبیین چهارچوب نظری، مسئله اصلی مقاله بررسی شده است.

الف- انقلاب به دگرگون شدن، تغییر، تحول، از حالی به حالی تبدیل شدن، تبدل، استحاله و تقلب معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۶: ذیل واژه «انقلاب»). مفهوم انقلاب تا قرن شانزدهم بیشتر در حوزه علم نجوم به‌کار می‌رفت و بر حرکت دورانی، منظم و قانونمند ستارگان دلالت می‌کرد (آرنت، ۱۳۶۱: ۳۶)؛ اما از قرن هفدهم وارد عرصه سیاسی شد و به بخشی از تحولات سیاسی و اجتماعی اطلاق گردید. از منظر این مقاله، انقلاب پدیده‌ای است که واجد ویژگی‌های زیر است:

۱. ایجاد تحول اساسی در نظام سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه؛
۲. فرایندی است طولانی که زمان آغاز آن، معمولاً مشخص نیست؛ اما با یک حرکت همه‌جانبه مردمی همراه است و به تحول نظام سیاسی جامعه می‌انجامد؛
۳. حرکتی است هدف‌دار؛ هرچند روند کلی آن چه‌بسا برنامه‌ای از پیش تعیین شده نباشد؛ چنین پدیده‌ای در دو مقطع زمانی منتهی به سال ۱۲۸۵ تحت عنوان «انقلاب مشروطه» و منتهی به سال ۱۳۵۷ با عنوان «انقلاب اسلامی» رخ داد.

۱. برای آگاهی از این نظریات ر.ک. (استانفورد کوهن، ۱۳۹۲).

ب- مفهوم چالش از پرکاربردترین مفاهیم عرصه علوم اجتماعی-سیاسی است. برداشت عمومی از مفهوم چالش، بر حالت غیر طبیعی پدیده‌های اجتماعی-سیاسی و فاصله گرفتن از وضعیت مطلوب دلالت دارد. در منابع لغوی فارسی، به زدو خورد، جنگ و جدال کردن (عمید، ذیل واژه «چالش») حمله و یورش معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۶: ذیل واژه چالش). البته معانی دیگری نیز درباره آن ذکر شده است که با برداشت کنونی از مفهوم چالش، سازگاری ندارند. در زبان انگلیسی از مفهوم «Challenge» برای چالش استفاده شده که عبارت است از «وضعیت و پدیده‌ای جدید و دشوار که مواجهه با آن، تلاشی سخت و تعیین‌کننده را ایجاب کند» (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۳۴). آنچه که در این مقاله از مفهوم چالش اراده شده، متغیرهایی است که به سبب آنها انقلاب مشروطه از مسیر اصلی خود منحرف گردید، که در صورت تحقق در دوره کنونی و بی توجهی به آنها می‌توانند انقلاب اسلامی را نیز از مسیر حقیقی خود منحرف کنند.

چهارچوب نظری

باتوجه به مسئله اصلی مقاله یعنی تطبیق و مقایسه چالش‌های اجتماعی-سیاسی انقلاب مشروطه با چالش‌های اجتماعی-سیاسی انقلاب اسلامی، روش مقایسه‌ای، روشی مناسب برای تبیین این مسئله است. ریچارد رز^۱ (متولد ۱۹۳۳) در تعریف روش مقایسه‌ای می‌نویسد که این روش، «نوعی مدرک تجربی در تلاش برای مقایسه‌ای نظام‌مند و آشکار پدیده‌های سیاسی است» (مارش و استوکر، ۲۸۱: ۱۳۸۷) که در آن، شباهت‌ها و تفاوت‌های مورد مطالعه قرار می‌گیرند (rose.1991:446) که اگرچه بیشتر در حوزه نظام‌های سیاسی حداقل دو کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند، قابل استفاده در تحلیل حوادث سیاسی نیز هست. این روش، در تحلیل حوادث مشروطه و شباهت‌های آن با انقلاب اسلامی استفاده شده است؛ زیرا در این دو انقلاب، چند امر ثابت وجود دارد که آنها را مقایسه‌پذیر می‌کند، یکی انقلاب

بودن هر دو حادثه و تحول اساسی که در اوضاع اجتماعی-سیاسی ایران ایجاد کردند. دوم وقوع آنها در جامعه شیعی ایران؛ و سوم ضد استبدادی بودن آنها؛ اما این دو حادثه در عین ثابت بودن اشتراکات، در دو مقطع زمانی متفاوت و بر دو مبنای فکری تا حدودی متفاوت رخ دادند که این تفاوت‌ها در تحلیل حوادث دو انقلاب مورد توجه قرار خواهد گرفت. به این ترتیب، در واقع این بررسی در قالب مطالعه‌ای موردی، دو انقلاب را در محور چالش‌های اجتماعی-سیاسی می‌سنجد و وجوه مشترک هر دو انقلاب را هم در چالش‌های پیش روی آنها و هم در علل بروز چالش‌ها برمی‌شمارد. سپس برآیند و آثار مشابهی که در هر دو این حوادث تاریخی بر جا گذاشته و می‌گذارند، به تحلیل گذاشته می‌شود.^۱

از نظر این تحقیق، سه مرحله برای حوادث بنیادین در دوران انقلاب مشروطه به صورت فرایندی رخ داد و انحراف در این انقلاب را در پی داشت. این فرایند، مدل تحلیل حوادث مشروطه تا روی کار آمدن رضاخان را در این مقاله تشکیل می‌دهد. فرایند مذکور، به این شکل است که ابتدا اختلافات بین نخبگان اجتماعی-سیاسی بزرگ‌نمایی می‌گردد و بدنه جامعه درگیر اختلافات می‌شود. سپس قطب‌بندی جامعه با ایجاد فاصله بین نخبگان سیاسی و رهبری انقلاب در دستور کار قرار می‌گیرد. در نهایت، با پاسخ کاذب به نیازهای حقیقی جامعه و انحراف افکار عمومی، به تغییر ذائقه ملت و تغییر ارزش‌های جامعه می‌انجامد. همین مدل تحلیل و فرایند آن درباره متغیرهای کیفی آن با روش مقایسه‌ای ریچارد رز نیز در حوادث چهل ساله انقلاب اسلامی مورد مطالعه و تطبیق قرار می‌گیرد و مشابهت‌های آنها روشن می‌شود. در تحلیل این حادثه سیاسی، به دلیل ویژگی‌های خاصشان، ما تمام عناصر و مؤلفه‌های مدل رز در سیاست تطبیقی^۲ از جمله تفاوت‌ها را به کار نگرفته‌ایم؛ زیرا هدف در اینجا صرفاً مطالعه‌ای تطبیقی نبوده است، بلکه ارائه درکی

۱. در واقع، می‌توان روش این مقاله را مشابه روش تدا اسکاچ پل در تحلیل تطبیقی سه انقلاب فرانسه، شوروی و چین دانست که به رغم وجود بسترهای متفاوت وقوع آنها سعی در استخراج مشابهت‌های آنها نمود.

صحیح از احتمال تکرار چالش‌ها و نتایج آنها در انقلاب اسلامی است. این امر، به‌ناچار محوریت بحث را به تبیین مشابهت‌ها می‌دهد.



بزرگ‌نمایی اختلافات بین نخبگان اجتماعی-سیاسی و درگیرکردن بدنه جامعه

منظور از این عنوان، آن است که به هر دلیلی تلاش شود اختلافات میان رهبران انقلاب که امری معمول است و در همه انقلابات وجود داشته، بیش از آنچه که واقعیت دارد، نمایش داده شود و یک یا چند جریان اصلی، طرف مقابل خود را برای اساس انقلاب، خطر تلقی کند و درصدد حذف آن بر آید و از این طریق، بدنه جامعه را به درگیری کشاند و سبب بحران شود. این موضوع را در هردو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بررسی می‌کنیم.

الف) انقلاب مشروطه

نهیضت مشروطه با محوریت جریان دینی شروع شد و مراجع بزرگی مانند ملامحمدکاظم خراسانی، معروف به آخوند خراسانی (متولد ۱۲۵۵) از جنبش حمایت کردند. در اثنای نهیضت، دو گرایش متفاوت در جریان مذهبی شکل گرفت: یکی گرایش طرف‌دار مشروطه و

دیگری، طرفدار مشروطه مشروعه. نماینده گرایش اول، آخوند خراسانی است و رهبری جریان دوم را سید محمد کاظم یزدی برعهده گرفت. جریان‌های مخالف، به خوبی از این اختلاف بهره بردند و توانستند با بزرگ‌نمایی آن مدیریت انقلاب را از دست جریان مذهبی خارج کنند. اختلاف ناشی از چند امر بود:

۱-۱. در ذهن نخبگان دو طرف با توجه به واقعیت‌های آن زمان، اولویت‌هایی شکل گرفته بود و هریک به دنبال اجرایی کردن آن بودند. از دیدگاه مشروطه‌طلبان و در رأس آنها آخوند خراسانی، نزاع بین مشروطه و سلطنت است؛ به این معنا که جریان مشروطه تمام توانش را در تبدیل استبداد به مشروطه به کار می‌برد و از این رو، در ارزیابی میان استبداد و مشروطه، آن را بهتر از استبداد تلقی می‌کردند. به همین دلیل، با هرکسی که با مشروطه به مخالفت می‌پرداخت، مخالفت می‌کردند. اما از دیدگاه مشروطه‌طلبان، نزاع بین مشروطه و مشروعه، ضروری‌تر از نزاع بین سلطنت و مشروطه بود؛ زیرا ماهیت سلطنت بر همگان روشن بود؛ اما وقتی مشروطه‌ای بوجود بیاید و در این بستر، علیه دین فعالیت کند، به مراتب خطرناک‌تر از سلطنت است.^۱ از همین رو، شیخ فضل‌الله می‌کوشید حرکت خزنده و التقاطی روشنفکران و جریان غیر مذهبی را آشکار کند.

۱-۲. فاصله مکانی بین تهران و نجف، موجب شده بود تا طرفداران مشروطه از جمله آخوند خراسانی که در عراق سکونت داشتند، قادر به رصد دقیق اتفاقات نباشند و از اقدامات ضد دینی طیفی از مشروطه‌خواهان اغلب فرنگ‌رفته آگاهی کافی به دست نیاورده و از مبانی فکری آنها آگاهی چندانی نداشته باشند. آنها نیز از موقعیت پیش آمده بهره بردند و ضمن نزدیک کردن خود به جریان نجف و علمایی مانند سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، اختلافات آنها را با جریان شیخ فضل‌الله، مبنایی جلوه داده و با بزرگ‌نمایی، بین آنها فاصله ایجاد کنند و خیلی زیرکانه آنها را به چالش بکشند (بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۸۸/۱۲/۶). اختلاف بین شیخ فضل‌الله نوری و علمای نجف اختلاف عمیقی نبود؛ ولی

۱. «این موضوع در پاسخ سید کاظم یزدی، صاحب عروة و استاد شیخ فضل‌الله به ملا محمد آملی از طرفداران شیخ کاملاً روشن و آشکار است» (رضوانی، ۱۳۶۲: ۴۲).

به‌گونه‌ای بزرگ‌نمایی شد که جامعه و افکار عمومی به این باور رسید که شیخ فضل‌الله مخالف مشروطه است.

۳-۱. از دیگر علل اختلاف علمای نجف و شیخ فضل‌الله نوری در تصورشان از مفاهیم و اهداف مشروطه بود. هردو به‌دلیل مشرب واحد دینی، یک برداشت از مفاهیمی مانند مساوات و مشروطه داشتند؛ و هرگز نمی‌توان تصور کرد که میرزای نایینی (متولد ۱۲۳۹) مفهوم متفاوتی از شیخ فضل‌الله از مشروطه در ذهن داشته است و او را ماهیتاً مخالف مشروطه مشروعه شیخ بدانیم. وی در کتاب تنبیه الامة تصریح می‌کند: «الفاظ، جدید است و معنا، قدیم است؛ یعنی معنای مشروطه و مساوات و ... همان چیزی است که در دین وجود دارد» (نایینی، ۱۳۸۲: ۷۸). کاملاً غیر منطقی است که تصور شود آخوند خراسانی، خواهان انطباق مقررات موضوعه مجلس با شرع مقدس نبوده است. با آگاهی از همین موضوع بود که شیخ همواره می‌گفت برداشت من از مشروطه با آنچه مد نظر آخوند و علمای نجف است، تفاوتی نمی‌کند. (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱: ۸۷).

بنابراین، برخلاف نظر برخی نویسندگان (آبادیان، ۱۳۷۴: ۴۰)، اختلاف این دو مربوط به نوع جهان‌بینی و تفاوت نگرششان به مبانی اسلام نبود؛ که اگر چنین بود، هردو می‌باید به دو فرقه متفاوت تعلق می‌داشتند؛ درحالی‌که چنین نیست. اما در عمل، اختلاف به مرحله‌ای رسید که آخوند، حکم تبعید شیخ را داد (خراسانی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

پس ریشه اختلاف در کجا بود؟ بررسی حوادث و جریانات آن دوره، نشان می‌دهد که شیخ از قرائت روشنفکران و فرنگ‌رفته‌ها درباره مفهوم مشروطه و مساوات و مانند آن، کاملاً مطلع شده و به تفاوت قرائت آنها با اسلام پی برده بود. ملک‌زاده می‌نویسد:

«شیخ فضل‌الله نوری در پایتخت از بالاترین مقام روحانیت برخوردار بود و از حیث معلومات و تبحر در علوم دینی، نسبت به دیگران برتر بود. به‌دلیل هوش و قدرت استدلالی که داشت، در میان طبقه خود بی‌نظیر بود» (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۵۷).

از این رو، شیخ با مشروطه مورد نظر آنها به مخالفت برخاست (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۹۸-۲۰۴)؛ درحالی‌که به‌دلیل نفوذ عناصر وابسته در مسیرهای خبری علمای نجف و ارسال اخبار

غیر واقعی به آنها (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۰: ۱۱۸) چنین درکی در آنها شکل نگرفت و آنان پس از اعدام شیخ، متوجه این تفاوت در قرائت شدند (حسینیان، ۱۳۹۳: ۴۷-۵۱). شناخت نادقیق و اعتماد نداشتن آخوند و طیفی از علما به جریان‌های ظاهرالصلاح منجر به این شد که آنها مرجع اصلی اطلاعات علما شوند. آنها نیز با زیرکی در آغاز، تفاوت برداشت خود را از آنها مخفی کردند. دکتر فقیه حقانی در این زمینه می‌گوید:

این جریان آمده بود که با نهایت زیرکی، مهار مشروطه را در دست بگیرد... شیخ فضل‌الله در ایران فریاد می‌زد: من با مشروطه آخوند موافقم و آن طرف، به آخوند خراسانی می‌گفتند: شیخ با مشروطه مخالف است! بعد هم کار را به جایی می‌رسانند که علمای نجف در پاسخ به اینکه اگر کسی با مجلس و مشروطه مخالف باشد، چه حکمی دارد، حکم کلی می‌دهند که مطرود است و باید او را از بین برد. (فقیه حقانی، ۱۳۹۵: مصاحبه)

به این ترتیب، آنها با زیرکی سؤالی مبهم و کلی از آخوند می‌پرسند و پاسخ کلی شیخ را نیز مستند اعدام شیخ قرار می‌دهند و چنین القاء می‌کنند که شیخ با حکم آخوند اعدام شد. حتی علمای بزرگی مانند سید محمد طباطبایی که در تهران حضور داشتند نیز نتوانستند در آغاز به چنین درکی برسند. جمله ایشان معروف است که گفت: «سرکه ریختیم، شراب شد» (حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۷). پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که بخش بزرگی از اختلاف، به شناخت نداشتن علمایی مانند آخوند خراسانی از جریانات موجود در جامعه و دریافت اخبار جهت‌دار از منابع غیر صالح برمی‌گردد. مهدی انصاری، نواده مرحوم آیت‌الله حاج میرزای نائینی، در این زمینه می‌گوید:

مرحوم امیرزا عبدالله مازندرانی در پاسخ به نامه یکی از بزرگان تبریز که می‌پرسد چرا سرانجام مشروطه بدانجا رسید که شیخ فضل‌الله اعدام و علمای زیادی زندانی، تبعید و شهید شدند، پاسخ می‌دهد ما از تهران دور بودیم و نامه‌ها به‌سختی رد و بدل می‌شدند و عناصر ناشناخته بآبی و بهایی توسط عناصر مجلس با ما رفت و آمد کردند و مطالبی را به ما رساندند که به‌تدریج بین ما و

شیخ فضل الله فاصله انداخت. پس از اعدام شیخ بود که متوجه شدیم هدف، ایجاد تفرقه بین علمای نجف و تهران بوده است. (عظیمی شوشتری و میر چراغ خانی،

۱۳۹۵: ۱۶۰)

۱-۴. سه جریان سنت طلب، روشنفکر و استعمار، هرگز موفقیت جریان مذهبی را بر نمی تافتند. از سویی، جریان سلطنت طلب به رغم موافقت و تظاهر به مشروطه، مخالف مشروطه بود که می توان اقدام محمدعلی شاه در به توپ بستن مجلس را در این راستا دانست. از سوی دیگر، جریان روشنفکری (روحانی، ۱۳۹۳: ۸۴-۹۱) از قدرت گرفتن جریان مذهبی واهمه داشت؛ چنان که از گفت وگویی مخبرالسلطنه با شاه می شود نگرانی جریان روشنفکری را دریافت. مخبرالسلطنه در کتابش می نویسد که شاه هنگام صدور دستور مشروطه، درباره به کار بردن لفظ مشروعه و مشروطه با من صحبت کرد و گفت: «مشروطه، چه لزوم، مشروعه باشد؟ عرض کردم مشروعه، اختیار دست آخوندها می دهد.» (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۹۵) و سومین جریانی که به اختلاف شدت بخشید، جریان استعمار بود. روس از سویی، و انگلیس از سوی دیگر با اختلاف افکنی اهداف خود را دنبال می کردند (بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه، ۱۳۸۰/۸/۲۰).

ب) انقلاب اسلامی

در انقلاب اسلامی نیز از همان ابتدا اختلاف نظرهایی به مراتب بزرگ تر از اختلاف های بین جریان مذهبی مشروطه از حدود سال ۱۳۶۳ آشکار شد. در آغاز، اختلافات حول محورهای اقتصاد، سیاست، و روابط بین الملل شکل گرفت (سلیمی بنی، ۱۳۸۱: ۹۴) و کم کم به تفاوت اندیشه ای، به ویژه در حوزه حکومت اسلامی و سیاست و مبانی مشروعیت نیز کشیده شد. برای نمونه، آیت الله مهدوی کنی در کتاب خاطراتش، از اختلافات درون جامعه روحانیت را اختلاف در نحوه مبارزه می داند که حکایت از اختلاف نظر آقای لاهوتی با شهید مطهری رحمته الله علیه درباره نوع تعامل با کمونیست دارد. شهید مطهری رحمته الله علیه معتقد بود چون راه و هدف ما مخالفت با شاه متفاوت است، باید از همین ابتدا صف بندی ها مشخص شود؛ ولی آقای

لاهوته معتقد بود که فعلاً کمونیست و غیرکمونیست خداپرست و غیرخداپرست نداریم و همه باید برای از بین بردن شاه باهم همکاری کنیم (خواجeh سروی، ۱۳۸۵: ۳۱۹). جامعه روحانیت در نهایت با موافقت امام^ع به انشعاب و شکل‌گیری مجمع روحانیون مبارز گردید. با توجه به گرایش‌های چپ روحانیون مبارز، از این پس، جامعه روحانیت مبارز را راست سنتی یا ارزشگرا می‌نامیدند (کردی، ۱۳۸۶: ۸۵). اختلافات بین روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز ظرفیت بالایی برای انشقاق جامعه انقلابی داشت؛ هرچند مجمع روحانیون مبارز در اساسنامه و بیانیه‌های خود اعتقاد به ولایت فقیه را جز اصول خود می‌داند، در بند هفتم ماده ۳ اساسنامه این مجمع آمده است: «تکیه بر اصل ولایت فقیه و تبیین و تقویت مبانی تبلیغی و فرهنگی آن به عنوان رمز عزت امت و ضامن حاکمیت اسلام ناب محمدی^ص و استقلال و عظمت ایران و جوامع مسلمانان...» (همان: ۱۰۰). حال سؤال این است که چه عاملی موجب بروز چنین تفرقه‌ای میان نیروهای اصلی انقلاب گردید که نتیجه آن نیز بروز شکاف‌های بعدی است.

۱-۲. طیفی از جامعه روحانیت مبارز را بیشتر کسانی تشکیل می‌دادند که از نظر حوزوی و سواد فقهی در سطح بالایی بودند و در دوران مبارزه نیز از این بُعد غافل نشده بودند. اینان در حوزه اقتصادی، خواهان اقتصاد مردم‌محور بودند و آن را مغایر فقه اسلامی نمی‌دانستند. (مرتجی، ۱۳۷۸: ۶۵). به همین دلیل، در مقطع انتخابات مجلس سوم، آنها را به اسلام امریکایی متهم کردند (سلیمی بنی، ۱۳۸۱: ۶۹). در عوض، بیشتر رهبران طیف چپ، کمتر موفق به ادامه تحصیلات حوزوی شده بودند و این امر، سبب شده بود تا برداشت‌های آنها از آیات قرآن و قرائت‌های آنها خاص باشد (خواجeh سروی، ۱۳۸۵: ۳۱۸-۳۱۹) این امر، اشراف کامل آنها را بر مواضع طرف مقابل محدود می‌ساخت.

۲-۲. این تفاوت‌ها به بروز دو نوع برداشت از اقتصاد اسلامی انجامید: یکی خواهان مردمی شدن اقتصاد و جلوگیری از واگذاری کامل آن به دولت بود و از این حیث، با عملکرد اقتصادی دولت میرحسین موسوی به مخالفت برخاست؛ زیرا آن را دولت‌سالار می‌دانست. (همان، ۱۳۸۵: ۳۲۲) دیگری چنین تفکری را اقتصاد سرمایه‌داری تلقی می‌کرد و طرف‌داران آن

را طرفدار اقتصاد سرمایه‌داری بر می‌شمرد. به همین دلیل، در مجلس سوم کسانی مثل آقای کروب‌ی و موسوی خوئینی‌ها مخالف لیستی بودند که شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز برای انتخابات ارائه داده بود؛ زیرا در این لیست افرادی مثل آقای دعایی حذف شده بودند و اینها اصرار داشتند که افرادی از لیست حذف شوند که طرفدار سرمایه‌دارها هستند و افرادی دیگر به آن اضافه گردد (کردی، ۱۳۸۶: ۹).

۲-۳. نفوذ جریان شبه روشنفکری راست و چپ در مجمع روحانیون مبارز و اثرپذیری آنها از این طیف را نیز باید از علل بروز این اختلافات تلقی کرد. هم‌گرایی گروه‌هایی مانند جریان چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و محوریت دولت میرحسین موسوی، به ایجاد شکاف بیشتر میان این دو طیف از روحانیت انجامید و بعدها با تغییر مواضع آنها و نفوذ جریان سروش و حلقه کیان به این دسته از روشنفکران و ورود کارگزاران سازندگی، عملاً مسیر حرکت مجمع روحانیون مبارز متفاوت شد؛ به گونه‌ای که مجمع روحانیون مبارز که روزی مخالفت با پیام امام^ع درباره نخست‌وزیری میرحسین موسوی را برنمی‌تافت و کسانی را که اوامر امام^ع را به مولوی و ارشادی تقسیم کرده بودند، ضد ولایت می‌خواند و خواهان ذوب در ولایت فقیه بود و ولی فقیه را مافوق قانون می‌دانست (کروب‌ی، ۱۳۶۸: ۲). و بر مطلقه بودن ولایت فقیه تصریح می‌کرد و پیشنهاد افزودن آن را به اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی در شورای بازنگری مطرح ساخت (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۶۳۶) بر مقید بودن ولی فقیه به قانون، تغییر موضع داد.

با وجودی که این اختلافات می‌توانست در حد اختلاف نظرهای حزبی و گروهی باقی بماند و همان‌گونه که در پیام امام^ع در تشکیل مجمع مطرح شد، عاملی برای تحرک سیاسی جامعه شود، هم مجمع روحانیون مبارز و هم تاحدودی جامعه روحانیت مبارز، با بزرگ‌نمایی این اختلافات، طرف مقابل خود را خطری برای انقلاب اسلامی تلقی کردند و چنان‌که بیان کردیم، مجمع با معرفی مخالفان خود به‌عنوان امریکایی و طرفدار

۱. «البته این تغییر موضع اعضای مجمع پس رحلت امام^ع بیشتر آشکار شد؛ به گونه‌ای که در شورای بازنگری قانون اساسی نیز به‌نوعی مورد اشاره قرار گرفت.» (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۳۳۷).

سرمایه‌داری در آن زمان و بعدها کشاندن اعتراضات به سطح جامعه، به بروز اغتشاشات شد و زمینه را برای شکل‌گیری فتنه ۱۳۸۸ و فرمایشی خواندن انتخابات دهم و تأکید بر ابطال آن فراهم آورد. این فرایند توانست عملاً در جامعه شکاف ایجاد کند و به دلیل سرگرمی این دو جریان به هم، کم‌کم اداره امور نیز از دست مجمع روحانیت خارج شد و به دست جریان‌های دیگری همچون جبهه مشارکت و کارگزاران سازندگی افتاد. حادثه‌ای که در انقلاب مشروطه نیز رخ داد و به دلیل نبود رهبری واحد، به انحراف مشروطه انجامید، در حالی که هم حضرت امام علیه السلام (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۸: ۲۱) و هم مقام معظم رهبری علیه السلام همواره بروز شکاف در جامعه و تقسیم‌بندی‌های چپ و راست را واقعی نمی‌دانستند و آن را متذکر می‌شدند. (بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۷۵/۱/۲۸). استمرار این روند، می‌تواند به جدایی مردم و نخبگان از رهبران اصلی انقلاب بینجامد و فرایند را وارد مرحله دوم خود کند.

ایجاد فاصله بین نخبگان اجتماعی-سیاسی و رهبری انقلاب

براساس مدل مورد نظر این مقاله، تشدید و سپس بزرگ‌نمایی اختلافات بین رهبران، به ناامیدی و در نتیجه فاصله گرفتن نخبگان، که عملاً رهبری فکری جامعه را در اختیار دارند، از رهبران انقلاب می‌انجامد. این موضوع را در هردو انقلاب بررسی می‌کنیم:

۱. انقلاب مشروطه

تشدید اختلافات میان رهبران اصلی مشروطه، فرصت مناسبی در اختیار گروه‌های مخالف قرارداد تا بین نخبگان اجتماعی-سیاسی جامعه و رهبری انقلاب فاصله ایجاد کنند و در نهایت، قدرت را در اختیار بگیرند و رهبران اصلی را از عرصه انقلاب خارج کنند و مجدداً همان چهره‌های قبل از انقلاب، امور سیاسی را به دست گیرند. در این میان، هرچند افرادی مانند شیخ فضل‌الله نوری متوجه دسیسه‌ها و تدلیس‌های جریان‌های وابسته به بیگانه شده بود، به‌تنهایی قادر به آگاه کردن بدنه جامعه و رهبران ساکن نجف از این موضوع نبود.

پس از شهادت شیخ فضل‌الله عملاً نخبگان حوزوی و مردم از رهبری مشروطه فاصله گرفتند.

۱-۱. بعد از تلاش زیادی که برخی عوامل حکومت برای جدا کردن سیدکاظم یزدی از شیخ فضل‌الله به کار گرفتند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶: ۵۷۲-۵۷۳) و همچنین ناکامی آنها، سیدآماج تهمت‌ها و دروغ‌ها واقع شد؛ و او را متهم به جیره‌خواری عثمانی (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱: ۳۱۱) و رشوه گرفتن از محمد علی شاه کردند. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۱۲) اگرچه وی تا آخر بر مخالفت خود پایبند بود، عملاً از ورود به حوادث سیاسی ایران خودداری کرد. این درحالی بود که وی در همان زمان، فتوای جهاد علیه انگلیس در عراق و علیه ایتالیا در لیبی به حمایت از انقلاب عمر مختار را صادر کرد.

۲-۱. علمای مشروطه خواه نجف از جمله آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی (متولد ۱۲۱۴) که از فقهای سه‌گانه طرفدار مشروطه بودند، کاملاً سرخورده و پشیمان شدند. شیخ عبدالله مازندرانی در نامه‌ای که مدتی بعد از فتح تهران نوشت، می‌آورد: «عوض اشک، خون‌گریه کنید که این همه زحمات را برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی... گرفتار شدیم» (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱: ۳۱۲). آخوند خراسانی که خود حکم جهاد برای حمایت از مشروطه را صادر کرده بود، پس از اعدام شیخ فضل‌الله و اهانت به اسلام در روزنامه حبل‌المتین و تبعید ملاقربانعلی زنجانی از مجتهدان و ترور سیدعبدالله بهبهانی که گفته می‌شد، به دستور تقی‌زاده صورت گرفت (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۲: ۲۰۴-۲۰۵)، در مقابل مشروطه موضع گرفت؛ ولی به طرز مشکوکی از دنیا رفت (کفایی، ۱۳۵۹: ۲۸۱).

میرزای نایینی، علاوه بر اینکه از فعالیت‌های مشروطه‌خواهی کناره گرفت، نسخه‌های تنبیه‌الامه را نیز جمع‌آوری کرد (حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۰). وی در مدتی هم که به دستور انگلیس به ایران تبعید شد و در قم اقامت داشت، سخنی از مشروطه به میان نیاورد و سیاست مماشات با رضاشاه را در پیش گرفت (فرازی، ۱۳۸۹: ۷۶). به این ترتیب، عملاً حوزه نجف از حوادث سیاسی ایران فاصله گرفت و نقش خود را در حوادث ایران که تا آن زمان بسیار پُررنگ بود، از دست داد.

۲-۲. سرنوشت علمای مشروطه‌خواه داخل نیز بهتر از این نبود. همان‌گونه که بیان شد، سیدعبدالله بهبهانی را به دلیل مخالفت با طیف سکولار و تندرو از قبیل حزب دمکرات، درحالی‌که هنوز یک سال از شهادت شیخ‌فضل‌الله نگذشته بود، به دست عمال تقی‌زاده از قبیل حیدر عمواوغلی، رجب سرابی و دونفر دیگر در برابر دیدگان خانواده‌اش، با شلیک سه گلوله به شهادت رساندند (کسروی، ۱۳۵۵: ۱۳۱). سیدمحمد طباطبایی نیز اواخر عمر را به گوشه‌نشینی و انزوا گذراند. او از کشته شدن آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی بسیار متأثر بود و از صدمات وارده بر خود چنین یاد می‌کرد: «از صدماتی که در توپ بستن مجلس به من زدند، حالت وحشت و خیال دست داده است و از این رو، به من سخت می‌گذرد. اگر کسی باشد که مرا مشغول کند، حالم بهتر می‌شود. در ونک، کسی نیست؛ من تنها هستم. دستم از چاره‌ها کوتاه و راه دراز پیش، جز به خداوند و رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ امید ندارم» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۶).

شاید آخرین حضور روحانیت به‌عنوان رهبران اصلی حرکت مشروطه را بتوان در حضور مدرّس در مجلس شورای ملی خلاصه کرد که او همچنین در غربت به شهادت رسید. برآیند این حوادث به چند امر انجامید.

اول اینکه برای مدت‌ها روحانیت از عرصه رهبری سیاسی ایران فاصله گرفت و هیچ واکنش درخور توجهی، مگر آنچه توسط مدرس صورت گرفت، در برابر تبدیل مشروطه به استبداد رضاخانی انجام نداد و کسانی مانند میرزای نایینی، اگرچه در آغاز او را دشمن اسلام خطاب کردند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۹۳)، بعدها در مقابل او مماشات کردند و ناچار برای حفظ حوزه‌های علمیه از سیاست فاصله گرفتند و تلاش‌های خود را در ایران به حوزه فرهنگ خلاصه کردند (عظیمی شوشتری و میرچراغ‌خانی، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۸۴)؛ دوم اینکه این ناکامی، آثار سوء دیگری هم داشت: اولاً، تفکر جدایی دین از سیاست را تقویت کرد و بهانه به دست سکولارها و متحجرین داد تا با استناد به این شکست و نتایج نامطلوب آن، مدعی شوند که مداخله روحانیت در سیاست، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و بر مشکلات مسلمین خواهد افزود. این امر، زمینه را تا آنجا فراهم کرد که حتی دست به تحریفات

تاریخی زدند و نامه‌ها و مکاتباتی را نیز به بزرگانی همچون آخوند خراسانی و آقابزرگ تهرانی نسبت دارند (دریایگی، ۱۳۸۸: ۵۳۹-۵۵۳) که به‌وضوح جعلی بودن آنها آشکار و روشن است؛ ثانیاً، روحانیت را به دو دسته روحانی سیاسی و غیرسیاسی تقسیم کردند و حداقل تأثیرش، این بود که بعدها بزرگانی همچون آیت‌الله بروجردی هم به‌استناد ناکامی آخوند و میرزای نایینی، در ورود مستقیم به سیاست احتیاط کنند (دوانی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۵)؛ ثالثاً، حتی می‌توان گفت که احساس تلخی ناشی از این ناکامی بود که زمینه را برای شکل‌گیری تفکر فلسفه‌گریزی توسط از شاگردان میرزای نایینی و رواج آن در حوزه‌های علمیه و پیشرفت افکار اخباریگری و انجمن حجتیه و مانند آن، بیش از پیش فراهم کرد.

۲- انقلاب اسلامی

با وجود تجربه مشروطه، همچنان تئوری اختلاف بین نخبگان اجتماعی - سیاسی و رهبری انقلاب در دستور کار مخالفان انقلاب اسلامی قرار دارد. این تقابل، گاه با نخبه‌های دینی اتفاق افتاده است و گاه با نخبگان سیاسی. در اینجا به‌اجمال به دو نمونه از رویاروی نخبگان و رهبری در انقلاب اسلامی و شکل‌گیری فاصله بین آنها اشاره می‌شود.

۱-۲. در آستانه فراگیری شور انقلابی و پیدایی نشانه‌های پیروزی انقلاب، آیت‌الله شریعت‌مداری را که نخبه‌ای دینی بود، در مقابل رهبر انقلاب اسلامی قرار دادند. حضرت امام در منشور روحانیت درباره آثار اختلاف نخبگان، به‌ویژه نخبگان دینی، می‌نویسد: «آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۴۸). شخصیت‌های دیگری هم بودند که به‌رغم شرکت در فرایند انقلاب اسلامی، بنا به دلایلی از رهبری انقلاب فاصله گرفتند و ترجیح دادند، در حوزه سیاست دخالت نکنند.

۲-۲. از دیگر چهره‌هایی که در مقابل رهبر انقلاب قرار گرفت، آیت‌الله حسینعلی منتظری و جریان منتسب به او بود. با وجود اسناد یافت شده در سفارتخانه آمریکا به‌خوبی می‌توان به تلاش سازمان سیا برای قرار دادن آیت‌الله منتظری در مقابل رهبری انقلاب پی

برد. برای نمونه، درباره دیدار ۶ آبان ۱۳۵۸ کارمند سیاسی سفارت امریکا و کارمند اعزامی وزارت امور خارجه امریکا با آقای منتظری آمده است: «منتظری در پاسخ، دوستانه و صمیمی برخورد کرد. او گفت: کارتر، رئیس جمهور امریکا را بسیار تحسین می‌کند» (روحانی، ۱۳۸۷: ۲۲۹). کارشناسان امریکایی با مخابره بینش سیاسی آیت‌الله منتظری، دریافتند که وی مهرة مناسبی برای رویارویی با حضرت امام علیه السلام است. با نفوذ در حلقه‌های اطرافیان وی و ارائه اخبار نادرست (همانند آنچه در مشروطه رخ داد)، او را به رویارویی با امام علیه السلام سوق دادند. این فرایند همچنان ادامه دارد و تلاش‌های فراوانی در انقلاب اسلامی در سطوح زیر ادامه دارد و خطرهای متعددی از جانب آن، انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند:

الف- طیفی از مراجع تقلید را که از شاگردان حضرت امام علیه السلام بودند و نقش مؤثری در پیروزی و همراهی با امام علیه السلام و حضور در مناصبی همچون امامت جمعه، خبرگان قانون اساسی، خبرگان رهبری و... داشتند، به سرنوشت انقلاب اسلامی کم‌توجه سازند و نوعی مصلحت‌سنجی برای ورود به عرصه‌های حمایت از رهبری انقلاب و حمایت از نیروهای انقلابی در آنها ایجاد کنند. این امر نیز می‌تواند از طریق نفوذ در دفاتر و بیوت آنها در دستور کار باشد. اگر روشن‌بینی و بصیرت این بزرگان نباشد، این توطئه خطرناک خنثی نخواهد شد؛

ب- طیف دیگری از بزرگان را که از نظر فقهی از همان اول با ورود به سیاست موافق نبودند، ولی با انقلاب نیز مخالفت نکردند و بلکه همواره از آن حمایت می‌کردند؛ اولاً ادامه حمایت باز دارند و با طرح مشکلات و مسائل غیر مهم و تبدل واقعیات برای آنها، وادار به موضع‌گیری‌های مخالف نمایند؛ ثانیاً، آنها را در مقابل نخبگان حوزوی انقلابی برجسته کنند و جایگاه مراجع و نخبگان حوزوی انقلابی را نزد افکار عمومی پایین آورند و از این طریق، نوعی بی‌اعتنایی را بین اقشار متدین جامعه ترویج کنند؛

ج- با برجسته کردن مشکلات و اختلاف نظرها و ناکارآمد جلوه دادن نظام، ازسویی فضای ناامیدی را در این دسته از نخبگان و به‌ویژه نخبگان دانشگاهی گسترش دهند و

ازسوی دیگر، در درون نخبگان نظام نیز اختلاف افکنی نمایند و عملاً شجاعت دفاع از رهبری را از آنان سلب کنند و مؤثرترین چهره‌ها را از مسیر انقلاب جدا سازند. اگر دشمنان موفق به این امر شوند، شاهد همان وضعیتی خواهیم بود که برای مشروطه رخ داد؛ با این تفاوت که دیگر اسلام برای اداره سیاسی کشور ناکارآمد نشان داده خواهد شد و مطمئناً تا قرن‌ها نخواهد توانست سر بر آورد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۱۷).

پاسخ کاذب به نیازهای حقیقی جامعه و انحراف افکار عمومی

پس از اینکه بین نخبگان اختلاف پدید آمد، فرایند به‌گونه‌ای هدایت خواهد شد که شعارها و اهداف اصلی انقلاب را تغییر داده شوند و نیازهای اصلی و خواسته‌های واقعی انقلاب با تصویرسازی و هدف‌گذاری‌های غیر واقعی پاسخ داده شود؛ به‌گونه‌ای که اهداف اصلی و حقیقی به فراموشی سپرده شوند. در این صورت، جامعه از مسیر اصلی انقلاب فاصله خواهد گرفت. این موضوع در هر دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بررسی می‌شود.

الف) انقلاب مشروطه

مهم‌ترین انگیزه مردم شرکت‌کننده در نهضت مشروطه، انگیزه دینی و اطاعت از رهبران مذهبی بود (کسروی، ۱۳۵۴: ۷۳۰). انحراف از زمانی شروع شد که مفاهیم جدید و کشداری مانند مشروطه، اخوت، آزادی، برابری، مساوات، حریت، قانون، پارلمان، انتخابات، رأی‌گیری و... در فضای سیاسی کشور مطرح شدند. این مفاهیم قابلیت تفسیر و تأویل‌های مختلفی را داشتند. از آنجاکه فهم نخبگان اجتماعی-سیاسی از این مفاهیم متفاوت بود. هر یک با توجه به فهم خود به این مسائل پاسخ می‌داد. در واقع، نوع برداشت و معنابخشی به این مفاهیم، به از عوامل اختلاف بین جریان دینی و سوءاستفاده جریان‌های مخالف تبدیل گردید و آنها با استفاده از مفهومی مانند آزادی، هر آنچه را که خود از آن مفهوم اراده کرده بودند، در جامعه تبلیغ کردند و با پاسخ کاذب به نیاز جامعه درباره آزادی، اهداف خود را

پیش می‌بردند و مخالفان معنای مورد نظرشان را متحجر و مخالف آزادی مردم و جامعه جلوه می‌دادند؛ یعنی همان کاری که با شیخ‌فضل‌الله کردند.

این اختلاف نظر، به‌طور اساسی بین رهبران روحانی مشروطه وجود نداشت. (نابینی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). شیخ‌فضل‌الله نیز در زمان وضع قانون، پی برد معنایی که مد نظر مشروطه‌خواهان دارند، غیر از مفهوم شرعی آن است؛ در نتیجه با مشروطه مخالفت کرد. (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۹۸-۲۰۴)

ب) انقلاب اسلامی

با فضای پیش‌آمده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان‌های مخالف و رقیب تفکر حضرت امام علیه السلام مانند التقاطی‌ها، لیبرال‌ها و سوسیالیست‌ها با رویکردهای خود به دنبال پاسخ به نیازهای جامعه و بهروری از موقعیت موجود کشور بودند. این تلاش را در اوایل پیروزی انقلاب و دهه سوم و چهارم بررسی می‌کنیم.

۱-۲. ابتدای پیروزی انقلاب: لیبرال‌ها خود به دو دسته تقسیم می‌شدند: نخست طیف نهضت آزادی و دوم، جریان جبهه ملی. جریان لیبرال از همان آغاز، نتوانست جایگاهی در حد تغییر و جهت‌دهی انقلاب برای خود پیدا کند؛ هرچند توانستند به‌طور مقطعی در دولت مهندس بازرگان و همچنین در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی حضور پیدا کنند. چهره‌هایی مانند کریم سنجابی، حسن نزیه، عبدالکریم لاهیجی و مقدم مراغه‌ای توانستند در عرصه سیاسی کشور حضور یابند. حضور پررنگ جریان لیبرال در اوایل انقلاب اسلامی، فضایی برای آنها پدید آورد که طیفی از جامعه را به‌سمت مفاهیم مورد نظر خود سوق دهند؛ به‌ویژه اینکه دولت موقت، تهیه پیش‌نویس قانون اساسی را به آقایان حسن نزیه، عبدالکریم لاهیجی و ... واگذار کرد (غریب، ۱۳۸۵: ۱۲۵) که بیشتر نگرش‌های لیبرالیستی داشتند؛ اما از آنجا که اکثریت نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی را شاگردان امام علیه السلام تشکیل شده می‌دادند، برداشت‌های لیبرالی از مفاهیم کشداری مانند آزادی و استقلال و مانند آن نتوانست در متن قانون اساسی راه یابد و قانون اساسی با پیش‌بینی اصول

دوم، چهارم، پنجم و ... عملاً راه را برای برداشت‌های آنها بست. در نتیجه، آنها به‌ویژه برای مخالفت با اصل ولایت فقیه، تلاش زیادی برای انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی صورت دادند، که با مخالفت جدی حضرت امام روبه‌رو شد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۳۰۹) امام علیه السلام در همان زمان، مکرراً تلقی خود را از مفاهیمی مانند آزادی تشریح می‌کردند تا مبدا مورد سوءاستفاده قرار گیرند (همان، ج ۸: ۵۱۵).

۲-۲. اگرچه در اوایل انقلاب اسلامی سناریوی پاسخ کاذب به نیازهای جامعه توانست همانند انقلاب مشروطه، انقلاب را به انحراف بکشاند، این شیوه به اشکال مختلف مورد استفاده قرار گرفت. این سوءاستفاده در حوزه‌های زیر بیش از دیگر حوزه‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

الف. حوزه سیاسی: با پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات ۱۳۷۶ و طرح جامعه مدنی و توسعه سیاسی و ارائه آنها به‌عنوان اهداف حقیقی انقلاب اسلامی، اختلاف شدیدی بین اقلشار مختلف، به‌ویژه دانشجویان (از همان نوعی که در مشروطه رخ داد) پدید آمد و طیف‌های مشهور به اصلاح‌طلب با طرح مفاهیم مورد نظر خود از این اصطلاحات، سعی در تحریف اهداف انقلاب داشتند (مرتجی، ۱۳۷۸: ۹۶-۱۰۰). این طیف، آشوب‌هایی را در جامعه ایجاد کرد که اغتشاشات ۱۳۷۸ از جمله آنها بود. بعد از آن نیز با طرح شعار اعتدال، بدون ارائه تعریفی دقیق از این مفاهیم، مخالفان خود را مخالف آزادی، مرتجع و تندرو معرفی می‌کنند. مقام معظم رهبری علیه السلام از همان آغاز برخلاف رهبران مشروطه، به کنه این شعارها آشنا بود. از این‌رو، خود به ارائه مفهوم دقیق این مسائل پرداختند (بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۷۷/۱۲/۴) و اغلب توطئه‌ها را خنثی کردند. این گروه‌ها هنوز این خط‌مشی را پی می‌گیرند و نتیجه فعالیت‌های آنها در شعارهای فرهنگی و آزادی‌های سیاسی و فرهنگی که در انتخابات مختلف، به‌ویژه ریاست جمهوری ارائه می‌کنند، روشن است.

ب. حوزه اقتصادی: بلافاصله پس از پایان جنگ، موضوع توسعه اقتصادی در دستور کار دولت‌سازندگی قرار گرفت؛ اما این مفهوم نیز مانند مفهوم توسعه سیاسی بدون ارائه تصویری روشن و در چارچوب مبانی انقلاب اسلامی از آن، به‌سمت اجراسازی الگوهای توسعه‌ای

برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۱ حرکت کرد. علت اصلی آن نیز نگاه سطحی طیفی از رهبران انقلاب به اصول و اهداف انقلاب اسلامی بود که این اهداف را در سازندگی و کسب و تولید ثروت در جامعه خلاصه می‌کردند (مرتجی، ۱۳۷۸: ۱۹۰). برآیند شکل‌گیری چنین نگرشی، برنامه‌های توسعه بود که هرگز به‌طور کامل اجرا نشدند. شکل‌گیری حزب کارگزاران سازندگی، نتیجه چنین نگرشی بود.^۲ بحران‌های متناوب اقتصادی کشور از اواخر دولت هاشمی نیز حاصل اجرای این نظام اقتصادی است. این فرایند، با نفی عدالت اجتماعی، عملاً علاوه بر فضای اقتصادی، فضای فرهنگی کشور را نیز دچار تحولات گسترده کرد و عملاً فن بر دین ترجیح داده شد. (عظیمی شوشتری، میرچراغ‌خانی، ۱۳۹۵: ۲۹۰). این فرایند نزدیک بود که شعارهای اصلی انقلاب اسلامی را به محاق بفرستد؛ تا جایی که برخی مدعی شدند امام خمینی علیه السلام و افکار او را باید در موزه‌ها جست‌وجو کرد. (گنجی، ۱۳۷۹: ۱۴). مقام معظم رهبری علیه السلام در مقابل توسعه مورد نظر این دسته، موضوع «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» را مطرح ساختند و از صاحب نظران و فرهیختگان خواستند تا این الگو را براساس مبانی و اصول انقلاب اسلامی طراحی و ارائه کنند. (بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۹۱/۳/۱۴) این جریان خطرناک هنوز در کشور در حال فعالیت است و مخالفان خود را آرمان‌گرایان فاقد واقع‌بینی و تفکر عقلانی خطاب می‌کنند. رهبری معظم انقلاب اسلامی علیه السلام با درک صحیح از خطرهای پیش روی این فرایند، به مبارزه آشکار و پنهان با آن پرداخته‌اند:

امام اصول انقلاب و چهارچوب‌ها را آن‌چنان مستحکم و دقیق و روشن ترسیم کرد تا جریان‌های مسلط عالم نتوانند این انقلاب را مثل بقیه تحولات سیاسی در هاضمه فرهنگی خود هضم کنند و از بین ببرند. آنچه ملت ما باید بر آن پافشاری کند، همین اصول تغییرناپذیر است (بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۸۱/۳/۱۴).

آنچه خطرناک است، این می‌باشد که در صورت انحراف افکار عمومی، جلوگیری از آن پُرهنه خواهد بود. قدرت افکار عمومی، به‌گونه‌ای است که به‌راحتی نخبگان را با خود

1. UNDP.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک. (شمسی، ۱۳۹۰).

همراه می‌سازد و آن دسته از نخبگانی را که حقیقت را متوجه هستند و مقاومت می‌کنند، دچار یأس و ناامیدی می‌کند. بر همین اساس، مقام معظم رهبری علیه السلام به مسئولان تذکر شده‌اند که با وجود تجربه دوران مشروطه، نباید بیگانگان هدایت افکار عمومی را به گونه‌ای در دست بگیرند که متدینان و دین‌داران احساس کنند همه چیز تمام شده است و با احساس ناامیدی خود را کنار بکشند. نکته دیگری که مقام معظم رهبری علیه السلام تذکر داده‌اند و نقش زیادی در هدایت افکار عمومی دارد، قدرت تبلیغات است. همچنان‌که در زمان مشروطه مخالفان دین و مذهب بسیار اندک بودند؛ ولی توانستند افکار عمومی را جهت دهند. (بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۸۰/۵/۱۱) بنابراین، امروزه برخلاف عصر مشروطه، ازسویی به دلیل وجود رهبری آگاه و مطلع از برنامه‌های دشمن، و ازسوی دیگر، با توجه به ابزارهای تبلیغاتی گسترده، هدایت افکار عمومی بیش از گذشته امکان‌پذیر است و دشمن برای استفاده از این حربه، کار دشواری در پیش دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان به سؤال اصلی براساس مدل فرایندی مورد مطالعه این مقاله و روش مقایسه‌ای پاسخ داد. بر این اساس، وجوه چالش‌های اجتماعی-سیاسی که هر دو انقلاب با آنها روبه‌رو بودند، عبارت از:

۱- اختلافات میان رهبران بزرگ‌نمایی شد و به‌رغم اینکه دو جریان اصلی در انقلاب مشروطه اختلاف چندانی نداشتند، شکاف عمیقی پدید آمد که در نهایت، به اعدام شیخ فضل‌الله انجامید. در انقلاب اسلامی نیز این اختلافات بزرگ‌نمایی شد و در نهایت نیز به بروز شکاف‌ها و بحران‌هایی انجامید؛

۲- اختلافات، موجب شکاف و فاصله بین نخبگان و رهبری انقلاب در مشروطیت و انزوای رهبران اصلی گردید، در انقلاب اسلامی نیز تلاش‌های وسیعی در حال انجام است تا مراجع تقلید و حوزه‌های علمی و نخبگان دانشگاهی را از رهبری انقلاب جدا کنند؛

۳- با طرح مفاهیم مبهم و کشدار در دوران انقلاب مشروطه، به دلیل ناآگاهی طیفی از رهبران آن، زمینه برای انحراف افکار عمومی از اهداف اصلی انقلاب و همچنین ارائه پاسخ‌های کاذب به نیازها، فراهم کردند. این فرایند در انقلاب اسلامی نیز با طرح مفاهیمی همچون توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، جامعه مدنی و آزادی و مانند آن پیگیری شده است؛ اما وجود رهبری آگاه در این انقلاب، مانع کامیابی آنها شده است. باین حال، خطرهای زیادی از این حیث، هنوز انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند.

پیشنهادها

۱- هنوز ابعاد بسیاری از انقلاب مشروطه در پرده ابهام باقی مانده است. ابعاد واقعی فکری آخوند خراسانی و علل اصلی اختلافات ایشان با شیخ فضل‌الله، هنوز نیازمند بررسی بی طرفانه و دقیق است؛ تا فارغ از موضع‌گیری‌های سیاسی، بتوان از آن به‌عنوان درس‌هایی از تاریخ بهره‌برداری کرد؛

۲- لازم است که صاحب‌نظران، اصول و مبانی و شاخص‌های انقلاب اسلامی را که مورد نظر امام خمینی^ع و دیگر رهبران انقلاب بوده است و همچنین برای جلوگیری از اختلافات و ارائه پاسخ‌های کاذب و غیر واقعی، به‌طور دقیق در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تبیین کنند و از این طریق مکتب انقلاب اسلامی را ارائه دهند؛

۳- فرایند اطلاع‌رسانی دقیق و به‌موقع، به‌ویژه برای نخبگان حوزوی و دانشگاهی با استفاده از روش‌های علمی، طراحی گردد تا مانع تأثیر فعالیت‌های سرویس‌های جاسوسی شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

آبادیان، حسین (۱۳۷۴). مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نی.

ابوالحسنی منذر، علی (۱۳۸۰). آخرین آواز قوا! بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ‌فضل‌الله نوری، تهران، عبرت.

_____ (۱۳۸۲). اندیشه سبز، زندگی سرخ، زمان و زندگی شیخ‌فضل‌الله نوری، تهران عترت.

احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۶). خاطرات احتشام السلطنه، تدوین سیدمحمد مهدی موسوی، تهران، زوآر.

آرنت، هانا (۱۳۶۱). انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.

استانفورد کوهن، الوین (۱۳۹۲). تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس.

بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۴ اسفند ۱۳۷۷.

بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۶ اسفند ۱۳۸۸.

بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در دیدار جمع کثیری از فرماندهان و کارکنان ارتش با فرمانده کل قوا، ۲۸ فروردین ۱۳۷۵.

بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۲۰ آبان ۱۳۸۰.

بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری، ۱۱ مرداد ۱۳۸۰.

حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر.

حسینیان، روح‌الله (۱۳۹۳). «شیخ زودتر متوجه خطر شد (شیخ شهید و نسبت او با جریان‌های فکری دخیل در مشروطیت)»، شاهد یاران (یادمان شهید آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری)، ش ۱۰۱ و ۱۰۳.

خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۵). سیاست‌نامه خراسانی، تهران، کویر.

خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۵). خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دریابیگی، محسن (۱۳۸۸). حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶). لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.

دوانی، علی (۱۳۸۴). نهضت روحانیت ایران، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه‌السلام.

ذوعلم، علی (۱۳۸۴). «تأملی در مفهوم چالش واژه چالش در ادبیات اجتماعی فرهنگی ایران»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، س ۴، ش ۳۶، ص ۳۴-۳۷.

رضوانی، هما (۱۳۶۲). لویح شیخ‌فضل‌الله نوری، تهران، تاریخ ایران.

روحانی، سیدحمید (۱۳۸۷). «تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری»، فصلنامه ۱۵ خرداد، بهار ۱۳۸۷، س ۵، دوره سوم، ش ۱۵، ص ۲۰۵-۲۴۸.

روحانی، سیدحمید (۱۳۹۳). «جستارهایی در ایده و آرمان شیخ‌شهید»، شاهد یاران (یادمان شهید آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری)، ش ۱۰۱ و ۱۰۳، ص ۸۴-۹۱.

- سلیمی بنی، صادق (۱۳۸۱). جامعه روحانیت مبارز، قم، تحسین.
- شمسی، عبدالله (۱۳۹۰). حزب کارگزاران سازندگی، قم، زمزم هدایت.
- طباطبایی، محمدحسن (۱۳۸۲). یادداشت‌های سیدمحمد طباطبایی از انقلاب مشروطیت ایران، تهران، آبی.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی و میرچراغ خانی، حسین (۱۳۹۵). جریان‌شناسی عقلائییت اسلامی، قم، زمزم هدایت.
- عمید، حسن (۱۳۵۷). فرهنگ فارسی عمید، تهران، سپهر.
- غریب، علی (۱۳۸۵). ایستاده بر آرمان روایت فروپاشی یک انقلاب، تهران، انقلاب اسلامی.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۹). روحانیت و تجدد با تأکید بر جریان‌های فکری سیاسی حوزه علمیه قم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فقیه حقانی، موسی (۱۳۹۵). مصاحبه، نقل از کتاب عقلائییت اسلامی، ۱۵۸-۱۵۹.
- کردی، علی (۱۳۸۶). جامعه روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کروبی، مهدی، روزنامه رسالت، ۲۸ تیر ۱۳۶۸.
- کسروی، احمد (۱۳۵۴). تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۵). تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، بی‌نا.
- کفایی، عبدالحسین (۱۳۵۹). مرگی در نور، زندگانی آخوند خراسانی، تهران، زوار.
- گنجی، اکبر (۱۳۷۹). «جریان اصلاح‌طلبی، خمینی را به موزه می‌فرستند»، کیهان، ۱۲ فروردین ۱۳۷۹.
- مارش دیوید مارش، استوکر جری (۱۳۸۷). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۸). مشروح مذاکرات شورای بانگری قانون اساسی، تهران، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی.
- مرتجی، حجت (۱۳۷۸). جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران، نقش و نگار.
- مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه در دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت با رهبر انقلاب، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱.
- مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه در سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۴ خرداد ۱۳۸۱.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران؛ تهران، علمی.
- موسوی خمینی رحمته‌الله علیه سید روح‌الله (۱۳۹۲). منشور روحانیت؛ پیام تاریخی و مهم امام به طلاب و روحانیون سراسر کشور ۳ اسفند ۱۳۶۷، تهران، مؤسسه حق‌پژوهی راهبردی.

_____ (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نایینی، محمدحسن (۱۳۸۲). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، قم، بوستان کتاب.

نجفی، موسی (۱۳۷۸). مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دولت، دین، تجدد)، تهران، منیر.

نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

هدایت، مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه (۱۳۶۳). طلوع مشروطیت، تهران، جام.

یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

-Rose, Richard Mackenzie, W. J. M. (1991). Comparing Forms of Comparative Analysis, *political studies* , Vol: 39 , p:446-462.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی